

در این جلسه پایانی وارد قرآن نمی‌شویم و به تتمه‌ای از بیانات شریف نهج البلاغه می‌پردازیم.

در مورد بحث زن با توجه به توضیحاتی که از روایات آمد، می‌شود این روایت امیر المؤمنین را خواند که راجع به خانواده و مشورت با همسر با توجه به تفاوت‌های زن و مرد است، ضمن این‌که خوب است نکاتی از حضرت به عنوان حفظ حقوق خانواده برای افراد بازگو شود.

در نامه ۳۱ می‌فرمایند: **وَلَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ**؛ نکند اهل خانواده‌ات بدبخت‌ترین آدم‌ها باشند نسبت به تو؛ متأسفانه این مصیبت مردانه است که بعضی وقت‌ها طرف از بیرون دل می‌برد و از درون زهره می‌ترکاند. رعایت حقوق همه را می‌کنیم، با همه خوب و خوش‌اخلاق هستیم. همه راجع به ما تعریف‌های خوب می‌کنند، تمجید می‌کنند ولی خانواده‌ی آدم بدبخت‌ترین و اشقی الخلق نسبت به ما هستند. برای همین فرموده‌اند موقعی می‌شود نام شما را عادل گذاشت که حاضر باشد خانم شما پشت سر شما نماز بخواند. اگر کسی خانمش حاضر شد پشت سرش نماز بخواند معلوم است آدم عادل است. البته عکس آن درست نیست. چون ممکن است خانمش آدم بدی باشد و او را قبول نداشته باشد.

با توجه به تمام زمینه‌های تاریخی که حضرت دارد در آن سیر می‌کند، درباره عبارت خطبه ۸۰ **مَعَاشِرَ النَّاسِ** **إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُضُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ** گفتیم که در چه فضایی گفته شده و به هر جهت نمی‌توانیم بی‌ربط به فضای خودش امیر المؤمنین را در نظر بگیریم، منتهای مراتب این جور نیست که بگوییم اصلاً مطلب مربوط به عایشه است. این هم نیست چون که بعد از این مطلب دلیل می‌آورند. اگر ادله بعدی در این خطبه نبود، کلاً دست ما باز بود و می‌گفتیم این خطبه مربوط به عایشه است. اشکالی هم ندارد. شما در تعبیر نساء دقت نکنید و نگویید چرا گفته نساء و نگفته عایشه؟ به جهت قرآنی اشکال ندارد و این بحث مدّونی است که باید سر جای خودش بحث شود. در *المیزان* بحث کرده‌اند که در قرآن جمع در معنای مفرد زیاد داریم. در قرآن ناس گفته اما مقصود شخص خود پیامبر است.

اگر ما ادله‌ی بعدش را نمی‌داشتیم مناسب بود که بگوییم این جا شخص عایشه منظور است اما نه. عملاً «نواقص» در این زمینه‌ها متفاوت معنی می‌شود و البته پایین‌تر. این که دارد **إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُضُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ** بعد این جوری می‌فرماید: **فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيمَانِهِنَّ فَفَقُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نُقْصَانُ حُضُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ** تعبیر نواقص در روایت دو مدل آمده. گاهی با عبارت نواقص دین هم آمده؛ چون که اصطلاح ایمان، مقداری اصطلاح ارزشی است و به نظر می‌آید گزنده‌ترین بخش این داستان همین بخش نواقص ایمانش باشد. به چه دلیل؟ دلیلش این است که در یک مواقعی اهل نماز و روزه نیستند. اگر نواقص الایمان را به این معنا بگیریم، این قابل اشکال است؛ چون که گفته این‌ها نماز و روزه انجام ندهند؟ چه کسی این فرمان را داده و اصلاً نماز را در ایامی تحریم کرده؟ این دستور کیست؟ به دستور خود خداست. اگر کسی به دستور خود خدا دارد عمل می‌کند، آیا مستحق ناقص شدن است؟ به نظر می‌آید تعبیر دین که تعبیر رایجی در احکام است. یعنی خود دین به همین شرعیات گفته می‌شود که شرعیات این‌ها ناقص‌تر است و کمتر انجام می‌دهند و اتفاقاً ما این را هم داریم «ما رایث نواقص عقول و دین». چون که بحث ایمان یعنی مؤمن به خدا و رسول و این بیشتر از آمنوا؛ ایمان آوردن در می‌آید.

بد نیست که این زمینه بحثی شود که به هر جهت خود این ناپاکی‌ها؛ امثال جنابت بالاخره اثر سوء معنوی دارد. آیا می‌تواند کسی از این استفاده خوب بکند؟ بله یعنی اگر یک نفر ارتباطش را با خدا قطع کند فرقی ندارد که باشد و یک مردی نماز نمی‌خواند و زنی که نماز می‌خواند به مراتب بالاتر از آن مرد است. از این طرف برای همین گفته‌اند که روزه‌اش قضا دارد و نمازش هم سر سجاده به میزان وقت نماز، ذکر گفتن دارد. در مصلاهی خودش بنشیند و به میزان وقت نماز ذکر بگوید. این برای چیست؟ برای جبران مافات است که بالاخره یک مافاتی این وسط دارد. نه این که بگوییم فلان شد، خوب الحمدلله ۷ و ۸ روز از خدا مرخصی رفتیم! این هم چیز خوبی نیست. اگر کسی ارتباطش را نه فقط با نماز که قله مسائل ایمانی است، با هیئت، با اهل بیت، با معارف قطع کند، رفته رفته چنین آدمی ضایع می‌شود. آن جا هم این بحث سر جایش به مناسبت گذشت که این

مطلب روی روحانیت انسان بی تأثیر نیست. کما این که این حالت در جنابت و امثالهم هست. نمی گذارند دست به قرآن بزنی، نمی گذارند مسجد بروی. شما را همه جور پرهیز می دهند از امور دینی و معنوی؛ یعنی با این حال طرف امور معنوی نمی شود رفت. بالاخره یک چیزی هست دیگر! یک قذارتی در آن وجود دارد. چیه که حتی در مورد گوشت روایت می گوید: گوشت‌هایی را که از مغازه می خرید بشوید! به خاطر این که این حیوانات جنب هستند؛ چون که حیوانات که غسل نمی کنند. شما وقتی غسل می کنید مگر بدنتان را نمی شویید؟ مگر تمام خلل و فرج بدنتان را می شویید؟ گوشت هم همین طور اول بشوید، خشک کنید و بعد آن را چرخ کنید. حتی تا این حد که خوردن حیوانات تأثیر حالت روحی بدی می گذارد، پس معلوم است که این یک قذارت معنوی می آورد و قابل جبران است!

همین کسی که این قذارت معنوی را به صلاح و مصلحتی درست کرده. بالاخره مدیریت این عالم با کیست؟ مدیریت آب‌های زیرزمینی با خداست، خلقت این عالم که سهل است! اگر خدا راه جبران نگذاشته بود، می گفتیم نگذاشته اما وقتی راه جبران گذاشته، در این ایام در مصلا بنشین ذکر بگو و گفته‌اند همان مافات جبران می شود. خود خدا این جوری خواسته که مافات به این صورت جبران شود. پس اگر کسی بخواهد از خدا مرخصی بگیرد، فرق ندارد زن باشد یا مرد. اگر در این حالت‌هایی که آدم را بیرون می کنند و پشت در نگی می دارند، خود بانو امین گاهی بهترین حالات مکاشفاتش در همین حالات بوده است. بالاخره نماز خواندن با ذکر گفتن خیلی فرق دارد. نماز در دین خیلی مهم است. همین که پشت در بسته نگهش می دارند که نمی شود نماز بخوانی، حالات بسیار خوشی برای امثال بانو امین اتفاق می افتاده، لذا این تکه روایت که می گوید نواقص الایمان، به اعتقاد بنده این تکه از همه جای آن گزنده تر است؛ چون بعضی می گویند نواقص العقول از همه گزنده تر است.

به قول آقای امجد، یک چیزی است که همه دارند و ادعا می کنند ندارند، پول است و یک چیزی که همه ادعا می کنند دارند و ندارند، عقل است. همه ادعایش را دارند، ولی واقعاً ندارند. این که اعتراض می کنند که چرا به زن‌ها گفته شده نواقص العقول، به نظرم این تکه‌اش از همه گزنده تر است و آن هم با یک سؤال شروع می شود که به دستور خود خدا گفته‌اند نخوانید! به امر خود خدا هم گفته‌اند جبران‌ش کنید! و این هم واقعیتی است که

اگر قبول کنیم این‌ها شرعیات بی‌پایه نیست و همه‌اش عقبه دارد. اگر شما ببینید یک مردی یا یک زنی در این حالات جنابت از دست زدن به تمام امور شرعی از مسجد رفتن و توقف در مسجد و نماز خواندن و همه این‌ها دارند او را بری می‌کنند، به خاطر عظمت معنوی آن است و قذارت معنوی‌ای که در این کار اتفاق می‌افتد و باید جبران شود. حالا یک مردی که نماز نمی‌خواند صد پله از زنی که عذر دارد بدتر است.

(سؤال) ج: به دلیل این که قابل برطرف شدن است و فرق دارد چون این قابل برطرف شدن نیست؛ یعنی برطرف شدنش دست کسی نیست.

(سؤال) ج: زن و مرد هر دو یک کار انجام می‌دهند. نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند. فقط همین یک مسئله است که تفاوت ایجاد می‌کند، نه در احکامی که در رساله‌ها آمده و چقدر تفاوت میان زن و مرد نوشته‌اند که تقریباً همه آن به این مسئله برمی‌گردد. تفاوت احکام بانوان از آقایان به مسئله دیگری مثلاً شکایات که بر نمی‌گردد. یک مقداری راجع به طلاق و نشوز است و به اعمال عبادی که با آن قصد تقرب می‌کنند، بر نمی‌گردد. این جا وقتی بحث ایمان را می‌کند، ناظر به این اعمال است و گرنه اگر می‌خواست بگوید احکامش چقدر فرق دارد، می‌توانست بگوید یک عالمه فرق است، ولی در اعمال عبادی همین نماز چون که قضا هم ندارد، از این جهت نقصانی در آن هست؛ یعنی نقصانش قطعی است و اگر به معنای اعمال دینی انجام دادن باشد، گزاره این جور می‌شود که نواقص آن چون که کمتر انجام می‌دهند. به نوعی حمل شیء بر نفس می‌شود. نواقص هستند چون کمتر انجام می‌دهند. آن موقع این قابل توجیه است.

بیان خطابه با بیان استدلال متفاوت است

من می‌توانم برای خودم توجیه کنم حتی با دین به معنای اعمال انجام دادن. توجیه‌اش هم برای من این است که امیر المؤمنین است و امیر المؤمنینی که در این موقعیت این تذکر را می‌دهد، یادتان هست که در مورد اهل بصره فرمود: شما آبتان هم شور است، خوب آب قم ما هم شور است چه ربطی دارد؟ یعنی قرار بر این است که بزند و هدف خودش را بگیرد و بعد هم می‌ستاید قومی را به چیزی که آن‌ها انجام نداده‌اند! که شمایی که

کنار دریا هستید. مگر خودشان انتخاب کردند که کنار دریا باشند؟ حواستان را جمع کنید امیر المؤمنین رهبر است. در مقام رهبری جملات بی پایه نمی گوید ولی دارد از نقاط ضعف و قوت یک ملتی استفاده می کند برای این که آن ملت را در هدف خودش پیش ببرد. انگار دارد بهانه می گیرد که شما آبتان هم که شور است. شور است که شور است! این که بحث استدلالی نیست! دارد خطبه می خواند مقام خطبه است.

در خطبه ۳ و ۱۳ و ۱۴ و ۸۰ درباره اهل بصره گفتیم که حضرت اهل بصره را یک دور می شوید و می گذارد کنار. بعد دوباره احیائشان می کند که باهوش ترین ها در شما هستند. شما بچه های باهوش می زایید. کنار دریا هستید. امور تجارتتان به راه است. می بینید از نقاط قوت آن شهر که اصلاً دست این ها نبوده استفاده می کند و می خواهد یک رشد و باروری و همراهی بصره را با خودش جور کند. شما در یک فضای واقعی حساب کنید. معلوم می شود که حضرت دارد چه کار می کند! مثلاً طرف به آدم می گوید: شما خوشگل هم هستی! قدت هم بلند است. مگر دست خودش است؟ انگار می خواهد یک جوری آشوبی در او ایجاد کند. موقعیت همین است. حتی اگر به معنای دین، یعنی ظاهر احکام بگیریم که آمده، عقول ناقص و دین ناقص به جای ایمان ناقص که در روایات فراوان است که دین به معنی ظواهر شریعت را انجام دادن است. جمله توتولوژی می شود؛ یعنی شما دینتان ناقص است؛ چون دینتان ناقص است. در آن موقعیت، در آن فرازی که این حرف زده شده، این برای امیر المؤمنین اشکال ندارد که به نظر حرف لغوی می آید.

(سؤال) ج: این در حالت مساوی است. بله حضرت صدیقه یک رکعت نماز بخواند، اگر همه مردهای عالم نماز بخوانند و نمازها را بکوبیم روی هم، اندازه یک تار موی آن یک رکعت نماز نمی شود! این که نیت خالص تری داشته باشد چه تفاوت هایی ایجاد می شود، سر جای خودش محفوظ است، ولی برای خود پدیده بی ارتباطی با خدا دو تا جواب دادیم که این دو را اگر به صورت افراز شده بگیریم ۱. اگر به معنی دین بگیریم، جمله به یک لحاظ جمله لغوی می شود ولی گفتن این برای امیر المؤمنین لغو نیست. ۲. اگر به معنای خود ایمان و تقرب الی الله بگیریم، باید این طور گفت که این مطلب به دلیل عدم ارتباط با خدا و به دلیل مصلحت که جای جبران هم برایش گذاشته، نه برای یک زن که برای مرد هم این حالت در هنگام جنابت ایجاد می شود. این میزان افق

معنوی را می‌تواند پایین بیاورد مگر این که آن را جبران کند. البته از این موقعیت هم می‌تواند برای ترقی استفاده کند. شیطان کارش چیست؟ کارش فریب من و شماست. ولی آیا از این در نمی‌آید **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** (اعراف: ۲۰۱) همه اولیای خدا با این شیطان، ولی خدا شدند. همه در این رینگ برخورد با شیطان وارد شده‌اند و شده‌اند اولیای خدا. بله اگر زمین بخورم و شکست بخورم و لنگ پهن کنم و بگویم ما توی این مبارزه نیستیم! ولی اگر حواسم باشد که دارند من را از نماز محروم می‌کنند. حالا به هر دلیلی که خدا صلاح دانسته، ضمن این که می‌دانم حرام است در این موقع نماز خواندن، ولی جلز و لوز می‌کنم که بین چه موقعیتی از دست رفت! به جای این که بگوید، خوب الحمدلله من رفتم مرخصی! پس اگر کسی آن جوری بگوید و بنشیند سر سجاده جبران می‌شود، و با آن روحیه بیشترش هم جبران می‌شود.

سؤال: برای خانم‌ها که اقتضای نقص ایمان بیشتر است!

جواب: نواقص هست ما نمی‌گوییم نواقص نیست، ولی همان خدایی که گفته **إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا**، مگر نگفته **يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ** (یس: ۶۰)، مگر او دشمن شما نیست؟ خود همسر و بچه را به عنوان دشمن ندیده؟ مگر نیامده **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** (تغابن: ۱۴). خود امیر المؤمنین هم در بحث‌هایشان دارند. اصلاً یک نگاه دیگر و افق دیگر به بحث خانواده است؛ یعنی بحث خانواده در بحث‌های دینی ما لبه تیغ است. شما از آن طرف باید کاملاً **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا** (تحریم: ۶) و از این طرف باید مثل دشمن به او نگاه کنی و حواست باشد! این جوری که بچه نلغزاندت و می‌شود و این اتفاق می‌افتد. خیلی‌ها با بچه منحرف شدند.

(سؤال) ج: در آیه **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** این جریان برای زن‌ها و مردهاست. منحرف می‌شوند مگر کسانی که هوای خودشان را دارند. بله **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** (یوسف: ۱۰۶). مگر خدا نگفته هر کس عمر کند قسی می‌شود. اصلاً اقتضای عمر کردن است. **فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ** (حدید: ۱۶)؛ این را به راحتی می‌شود دید که وقتی آمد انسان زیاد شود، ذره ذره عمرتان زیاد شود، دلتان قسی می‌شود، مگر

کسانی که حواسشان را جمع کنند که این اتفاق برایشان نیفتد. وگرنه همین جوری که عمر می‌گذرد می‌بیند یک پاکی‌ها و صداقت‌ها داشته و با چیزهایی کنار می‌آمده که الان عمراً کنار بیاید!

این نواقص بودن هم اگر به معنای ایمان و ارتباط با خدا و معنویت و روحیات معنوی باشد، خدا به مصلحتی که دانسته، چنین اتفاقی را ایجاد کرده که در معنویت بی‌تأثیر نیست. حالا یک نفر ترازویش باسکول است، اصلاً نمی‌فهمد! مثلاً ده روز هیئت نمی‌رود و نمی‌فهمد! ده روز هم نماز نخواند نمی‌فهمد! کلاً مردی در حال جنابت است. کلاً نمی‌خواند و نمی‌فهمد. نه کمش را می‌فهمد و نه زیادش را! مثل باسکول است که اگر صد گرم رویش چیزی بگذاری، نشان نمی‌دهد ولی در حالات و روحیات آدم به لحاظ معنوی تأثیر می‌کند. اگر مجوز داشتیم و می‌توانستیم ده روز نماز نخوانیم ببینیم چه می‌شد؟... اگر بگذارند ده روز آدم نماز نخواند از دست می‌رود!

اصلاً دلخوشی آدم این است که بلند شود نماز بخواند. داریم که اگر کسی دستشویی برود و وضو نگیرد **فَقَدْ جَفَانِي**^۱ اگر وضو بگیرد، دو رکعت نماز نخواند **فَقَدْ جَفَانِي**؛ اگر نماز بخواند و بعد آن دعا نکند **فَقَدْ جَفَانِي** و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند و دعا کند و من استجابت نکنم، من جفا کرده‌ام. حالا به این آدم بگو هفت روز نماز نخوان، آدم می‌رود زیر سِرْم! این را تا که بفهمد! گاهی طرف هیچ نقصی هم در ایمان و معنویت احساس نمی‌کند. نه مردش و نه زنش احساس نمی‌کند. ولی در شرایط مساوی اقتضا دارد که ایمان را ناقص کند.

سؤال: همه کسانی که خطبه حضرت را گوش می‌کردند این‌ها را می‌فهمیدند؟

جواب: این جور نیست. قرآن را که پیامبر برای مردم می‌خوانده، همه می‌فهمیدند؟ ولی پیامبر مسئول این نبوده که همه چیز را همه بفهمند! در خیلی آیات دقائقی وجود دارد که اگر آدم بفهمد مخش می‌ترکد! تازه می‌گویند **مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ** (نساء: ۷). متشابهات را همه نمی‌فهمند و باید رد به محکمت کرد. آن هم چه کسانی؟ همه که نمی‌توانند! برای همین گفته‌اند **رَبِّ حَامِلٍ فَقَهٍ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ**؛

۱. قال النبي صلى الله عليه و آله وسلم يقول الله تعالى من أخذت و لم يتوضأ فقد جفاني و من أخذت و توضأ و لم يصل ركعتين فقد جفاني و من أخذت و توضأ و صلى ركعتين و دعاني و لم أجهه فيما سألتني من أمر دينه و ذنياه فقد جفوتُه و لست برب جاف؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۴۰۳.

خیلی‌ها هستند حامل فقه و روایتی هستند. خودش نمی‌فهمد اما می‌آورد برای کسی که می‌فهمد. به سمت کسی می‌آورد که او افقه است.

شهادت دادن ربطی به عقل ندارد

وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ. این‌جا عقل به چیزی زده شده که آن، مایه‌ی عقل نیست. به چه برگشته؟ به شهادت و شهادت اصلاً ربطی به عقل ندارد! شهادت تحمل شهادت است. می‌بینید چقدر صورت روایت واضح است؟

شهادت دادن حق نیست بلکه یک تکلیف است

مفهوم عقل از فهم معادلات ریاضی شروع می‌شود تا این‌که ما عقلمان به فلان چیز می‌رسد، یا نمی‌رسد! ضمن این‌که ما دو نوع شهادت داریم ۱- شهادة عن حدس ۲- شهادة عن حسّ
شهادة عن حدس؛ یعنی حدس می‌زنید که فلانی فلان کار را کرده است، ولی ندیده‌ای که این شهادت باطل است؛ یعنی اگر کسی دید کسی با چاقو به اتاقی رفت و کسی هم در آن اتاق نبود و او با یک چاقوی خونی بیرون آمد و بعد رفتید دیدید فلانی مرد، نمی‌تواند شهادت بدهد که من دیدم او این را کشت! باید بگویید من دیدم با چاقوی خونی بیرون آمد و بعد دیدم فلانی مرد! همین را که دیده می‌تواند توضیح بدهد.

می‌گویند شهادة عن حدس باطل است و باید شهادة عن حس باشد؛ یعنی باید دیده باشد و قدرت انحفاظ بر دیدن هم داشته باشد؛ یعنی تحمل دیدن داشته باشد تا بتواند آن صحنه را درست ببیند!

باز در قراردادهای مالی دارد: **أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى** (بقره: ۲۸۲)؛ اگر یکی یادش رفت، یا مطلب برش مشوش شد، دیگری به او یادآوری کند. ممکن است بگویید آیا این دلیل همه جا راه دارد یا نه؟ آن بحث دیگری است. یک بحث فقهی جزئی است که بین فقها هم بحث است! که آیا زن در همه موارد نمی‌تواند قاضی باشد؟! آیا همه جا شهادت زن با مرد فرق دارد؟! این‌ها فعلاً یک بحث‌های زنده فقهی است اما آنقدری که واضح است این شهادتی است که اصولاً در جرائم انجام می‌شود. بعد هم شهادت دادن یک تکلیف و وظیفه است

و یک حق نیست. اگر شهادت دادن را از روی دوش زن برداشته‌اند، یک وظیفه را از روی دوشش برداشته‌اند، نه این که حقش را از او گرفته‌اند!

شهادت ربطی به عقل و تعقل ندارد

بعد این که آیا شهادت به عقل ارتباط دارد؟ مگر کسی می‌تواند در بحث شهادت تعقل کند؟ در بحث شهادت فرد، باید ببیند و برود شهادت بدهد. پس این چه عقلی است که به شهادت ربط دارد؟ یک عقل خاصی مد نظر است که به شهادت دادن ارتباط دارد و گرنه کسی نمی‌تواند در مورد شهادت دادن تعقل کند که! یا نتیجه‌گیری و استنتاج بکند که! پس این عقلی که این جا گفته شده، عقلی است که به قوای سنجش و دید قوی ارتباط دارد، نه به چیز دیگری! حالا در جرائم شما بفرمایید که کلاً جاهایی که احتیاج به نفی عاطفه هست (حالا شما نروید روی مورد خاص که زنی هست بسیار بی‌عاطفه و حاضر است تمام این صحنه‌ها و جرائم را هم ببیند) حساب بکنید کسی که نقش او نفی عاطفه است؛ مثل قاضی که نقش او کاملاً عقلانی است. اصلاً می‌دانید یکی از مشکلاتی که خانواده قضات پیدا می‌کنند همین است؛ یعنی هر کسی شغلش یکسری آفاتی برایش ایجاد می‌کند؛ یا شغل من هم یک آفاتی برای من ایجاد می‌کند؛ چون نیست که من همه‌اش بالای منبر هستم، وقتی به خانه می‌روم وقتی بچه‌ام سؤال کرد، فکر می‌کنم باید بروم بالای منبر! هرکسی شغلش یک آفتی دارد. آفت شغل قضات هم این است که به شدت تعقلی هستند؛ یعنی اصلاً آدم‌های عاطفی‌ای در نمی‌آیند. همه جا می‌خواهد مجرم را گیر بیاورد! در بین دعوای دو تا بچه‌اش هم یک قضاوت عادلانه‌ای می‌کند که معلوم شود مجرم کیست؟! و به مجازات خودش برسد. یعنی اصلاً این جزء مشکلات زندگی قضات است. از آن طرف هم مشکلات کسانی که به شدت هنری هستند، این است که چون هنر سراسر عاطفه و احساس است و نمی‌تواند آنقدر به تعقل بها بدهد، می‌بینید همه‌اش باید حس بگیرد راجع به صحنه‌ای، دکوری و... خلاصه همه‌اش تو حس است! این تو حس بودن خیلی زیاد به خصوص برای مردها آفت است! دیدید این مردهایی را که تیپ هنری دارند؟ می‌بینید یک گلیم می‌اندازد روی دوشش و قیافه‌هایی از خودشان به هم می‌زنند که غیر قابل دیدن

است، چه رسد قابل تحمل! وقتی آدم زیاد در نقش عاطفه وارد می‌شود و در نقش عاطفی تثبیت می‌شود، اگر مرد باشند، به شدت غیر قابل اعتمادند! نمی‌دانم با این‌ها برخورد داشتید یا نه! وقتی با این‌ها صحبت می‌کنید، می‌بینی دارد گریه می‌کند! بابا داشتیم راجع به برنامه‌ریزی درسی صحبت می‌کردیم! می‌بینید هی پرواز می‌کند و می‌رود و می‌آید، در حالی که الان داریم با هم بحث می‌کنیم. می‌بینید این روحيات هنری هنرمندان می‌تواند یک جور آفت باشد.

به قاضی که در مقام عقل است و ظهور عقل در او تجلی کرده، می‌گویند: هر وقت خوشحال هستی و هر وقت ناراحت هستی قضاوت نکن! چرا؟ چون الان در وضعیتی که کیفور است و دارد حال می‌کند، ممکن است یک بخششی بدهد و عفوی بکند که طرف استحقاق آن را نداشته باشد. این احتمال هست که آدم وقتی خوشحال است اگر در مقام قضاوت قرار بگیرد از این قضاوت‌های ناعادلانه بکند، برای همین گفته‌اند نه وقتی خوشحال هستی و نه وقتی که ناراحت هستی قضاوت نکنی باید در حالت SO SO قضاوت کنی که هیچ عاطفه‌ات در قضاوت تأثیر نگذارد! هنرمندان هم از آن طرف وقتی در مقام هنر قرار می‌گیرند، باید بروند لب جویی بنشینند، سبزه‌ای ببینند. وسط آسفالت از او هنر در نمی‌آید! هنرمند شرایط و قابلیت‌ها و اقتضائات خودش را می‌خواهد تا بروز کند. قاضی هم برای این که درست قضاوت کند باید تمام موانع عاطفی‌اش را حذف کند.

این است که یک مقداری دید خانم‌ها را در شهادت در جرائم ضعیف‌تر می‌کند، حتی در مشاوره گاهی دیده شده (البته این هم در خانم‌ها و هم در آقایان هست اما در خانم‌ها بیشتر) وقتی با پروپاگاندا حادثه روبه‌رو می‌شوند، می‌بینید که خود مشاور الان لبریز از خشم است نسبت به طرفی است که کسی دارد راجع به او صحبت می‌کند! در صورتی که باید طرف مقابل را هم آورد و او هم حرف دارد برای گفتن، نهایتاً در این داستان‌ها وقتی مردها ناراحت می‌شوند، عمده این‌جوری است که دیگر گوش‌هایشان قرمز نمی‌شود و می‌گویند: حالا باید صحبت کرد و خیلی ریلکس‌تر برخورد می‌کنند و من در صحبت‌هایی که کردم دیدم. نمی‌گویم زن نمی‌تواند مشاور باشد، بلکه سر جا و مقام خودش می‌تواند ولی خیلی وقت‌ها می‌بینید که فوران می‌کند. برای همین است که گاهی اوقات که خانم‌ها دوست دارند با خانم‌ها مشورت بکنند؛ چون آقایان احساسات زنانه آنان

را درک نمی‌کنند و از آن موضع برخورد نمی‌کنند. راست هم می‌گویند! بالاخره نه آن‌ها می‌توانند مرد باشند و نه ما می‌توانیم زن باشیم، ولی چیزی که خیلی وادار می‌کند که خودشان با خودشان صحبت بکنند، همین رد و بدل عاطفی است که با هم می‌کنند که مردها با هم این قدر رد و بدل عاطفی نمی‌کنند. مرادوات عاطفی‌ای که آقایان با هم می‌کنند عمراً به اندازه خانم‌ها نیست! گاهی اوقات خانم‌ها با غم و غصه همدیگر می‌شکنند و درب و داغان می‌شوند! در صورتی که مردها این جور نیستند. یک box دارند که آن را می‌گذارند در آن و بعد آن را بررسی می‌کنند، البته در همان زمان مقداری متأثر می‌شوند! باید قبول کنیم که این تفاوت‌ها میان زن و مرد هست.

این عقل در زمان شهادت هم، اصلاً عقلی است مرتبط به بحث شهادت. و اصلاً به معنای قوای تفکر نیست. هر جا که عاطفه زیاد می‌شود، مثل بحث مشورت، در همان جاها این بحث را گفته‌اند، نه این‌که در مسائل تحصیلی بچه با زن مشورت بکنیم یا نکنیم! اما مثلاً رفتند مهمانی و یک حرفی این وسط رد و بدل شده، این جا ممکن است نخواهد سر به تن فلانی باشد و دیگر هم صله رحم نکند! این‌که نمی‌شود! حالا بایست بالاخره طرف یک خبطی کرده! تو فکر می‌کنی من می‌توانم طرف را عوض بکنم؟ طرف ۷۰ سالش است!

اتفاقاً آن کسانی که پایه‌پای این خشم‌ها حرکت می‌کنند ضربه می‌خورند؛ یعنی خانم‌ها موقع خشم یک پیشنهاداتی می‌دهند و این‌ها هم می‌پذیرند، ضربه می‌خورند. در این جا بهترین کار این است که جملاتی گفته شود که هیچ معنی خاصی ندارد که مثلاً حالا باشد! نه این‌که کار را به جر و بحث بکشاند؛ چون اقتضای آن طبیعت این است که عصبانی باشد از حرفی که فلانی به او زده، ولی می‌خواهد ارتباط مردش را با خواهرش قطع کند، یا می‌خواهد به زور عوضش کند! این‌که نمی‌شود! می‌بینید که مردها می‌برند به سمت سازگاری و باید هم این کار را بکنند، مثلاً می‌گویند: تو که نمی‌توانی او را عوض بکنی! که بگویی چرا تکه می‌اندازد و... آدم‌ها شکل گرفته‌اند، ساخته شده‌اند، ما خودمان را با محیط سازگار می‌کنیم! باران می‌آید، شما چتر بگیر! نمی‌توانی ابرها را که کنار بزنی! و این‌جاها اگر به مشورت‌های احساسی کشید، که به من گفته‌اند چرا این جور مهمانی دادی و چرا این جور کادو دادی! پس بیا رابطه‌مان را قطع کنیم، جاهایی است که نباید با زن مشورت کرد! و طرف

قلق‌گیری آن را سر موقعش در می‌آورد و هیچ زنی که داخل خانواده است از این داستان نباید ناراحت باشد! زن باید بداند که کیست و مرد هم باید خودش را بشناسد که چطور برخورد می‌کند؟ چه عصبانیت‌هایی به خرج می‌دهد؟ طرف مقابل را بشناسد و در این جاها یک مسامحاتی داشته باشد.

الان این همه که می‌گویند همدیگر را بشناسید، برای همین است! کسانی که ازدواج کردند می‌دانند که مردها گاهی اوقات در چاه می‌روند و این یعنی به من گیر نده! هی نگو که مگر من شریک زندگی تو نیستم؟ باید بگویی چه شده؟ نه! او را رها کن و بگذار! او خودش بالا می‌آید!

خیلی راحت‌تر می‌توانیم از این واژه‌ها درست کنیم و بگوییم که وقتی خانم از من می‌پرسد که چته؟ بگویم: در چاه هستم! یعنی فعلاً ولم کن، خودم بیرون می‌آیم! هیچ دلیل خاصی هم ندارد، یا مثلاً عاشق نشده‌ام! این که می‌گویند همدیگر را بشناسید خاصیتش مال چنین جاهایی است!

این هم که آمده **فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ**. که به نوعی شهادت کم‌ارزش‌تری است؛ چون عمده شهادت‌ها در جرائم است و در جرائم دیدن صحنه و تحمل صحنه و اساساً این وظیفه است که مرد باید صحنه را ببیند. می‌دانید تفاوت شهادت مرد و زن در این جاها چیست؟ مرد وقتی برود شهادت بدهد مصون‌تر است! این هم وظیفه‌اش است نه از حقوقش! باید برود شهادت بدهد؛ مثلاً اگر زن برود در یک جرم ناموسی، یا قتل شهادت بدهد، چه خط و نشان‌هایی که برای او خواهند کشید!

وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ؛ نقصان حظوظهن؛ بهره‌هایشان ناقص است نه این که یعنی همه چیزشان ناقص است! مثلاً بهره هوشی‌شان ناقص است! ای کی یو، آی کی یو، همه این‌ها ناقص است! چه کسی این را گفته؟! نقصان حظوظ برای این است که ارثشان کمتر است. خوب کمتر باشد! اصلاً کمتر بودن ارث خانم‌ها دلیل دارد و باید هم همین جور باشد! چون وظیفه نفقه به عهده مرد است و مرد قرار است مدیریت خانواده را انجام دهد و مدیریت به مسائل مالی ربط دارد، طبیعتاً مالی که به مرد می‌رسد، باید بیشتر باشد! خود خدا هم همین را گفته، این که شماتت ندارد! اما فضای شماتت وجود دارد! اصلاً شماتت در این کلام اشراک شده! چرا این را امیر المؤمنین گفته؟ شما این تعبیر را از دیگر ائمه اصلاً نمی‌شنوید! به دلیل

آن فضا! آن فضا کاملاً متأثر است از زنی که فلان کار را کرده، حضرت گفته بهره‌هایتان هم ناقص است! اگر به این عبارات تاریخی نگاه نکنید بعضی از فقراتش اساساً فهم نمی‌شود. از آن طرف هم دارد **فاتقوا شرار نساءکم و من خیارهن علی حذر**؛ در مورد خوبانشان هم حواست را جمع کن! و این که **ولاتطیعوهن فی المعروف**؛ در معروف اصاعتشان را نکن! **حتی لایطمعن فی المنکر** که قبلاً عرض شد که اگر یک اطاعتی طمع در منکر ایجاد کند، آن را نباید اطاعت کند ولو این که معروف باشد؛ یعنی این اطاعت دارد طرف را آماده می‌کند که پیشنهادات دیگری بدهد. شاید در این جا لازم باشد همان پیشنهاد را به نحو دیگری انجام بدهد! اگر موجب طمع در منکر نمی‌شود که هیچ!

این‌ها نرخ شاه عباسی قرآن است که اگر شما را امر به معروف و نهی از منکر کردند، شما از منکر منتهی بشوید و به معروف رو بیاورید! این که حاکم بر همه ادله قرآنی است. حالا اگر یک جایی دارد طمع در منکر ایجاد می‌کند و ممکن است در یک زندگی کلاً چنین طمعی ایجاد نشود و این عرف هم هست! بد هم نیست! مثلاً مردی ببیند خانمش می‌خواهد که او فلان جور لباس را در فلان جور مهمانی بپوشد، در قدم‌های بعدی ممکن است سر از منکر در بیاورد؛ پس این جا مرد اطاعت نکند! و پا به پای قضیه نرود!

در نامه ۳۱ دارد: **ایاک و مشاوره النساء**، این راجع به همان فضایی است که دارند به امام حسن به عنوان کسی که می‌خواهد حاکم جامعه اسلامی بشود. این را امیر المؤمنین می‌گوید که متأثر از آن فضاست. چرا هیچ امام دیگری این را نمی‌گوید؟ چون امیر المؤمنین متأثر از فضای خودش است. **فإن رأیهن إلی أفن و عزمهن إلی وهن**؛ رأیشان به سمت سستی است؛ یعنی آرائشان به این سمت متمایل است که حاکمی را که او را به عنوان مشاور خودش انتخاب کرده، به این سمت می‌برد که در این زمینه کوتاه بیا!

فرض بفرمایید اگر آقای خامنه‌ای مشاور زن داشت (در غالب نساء حساب بکنید) و گفتند که می‌خواهند به مملکت حمله کنند و چند وقت دیگر خون ملت ریخته است! نتیجه مشاوره با زنان چه می‌شود؟! در این مشورت‌ها یک آدم قلچماق لازم است، چه به لحاظ روحی و چه به لحاظ معنوی که بگوید: موشک‌ها را آورده‌اند، فووش می‌زنند و ملت می‌میرند اما اقلماً دینشان سر جایش می‌ماند!

حضرت می گوید: رأی‌ها می‌رود به سمت سستی و بی‌پایگی! خوب این مشاوره‌ها که دارد آدم را سست می‌کند. این که می‌گویند این‌ها برای آدم عدو می‌شود باید فکر کرد که اگر قرار است من در راه خدا بروم و چنین تلاشی بکنم و به لحاظ اقتصادی هم کم می‌آورم، خوب کم بیاورم! مگر چند سال قرار است من عمر کنم؟! سی سالش گذشته، ۴۰ سال دیگرش مانده ولی زن بالاخره دنیایی‌تر فکر می‌کند! بالاخره اگر چنین موادری برای کسی پیش بیاید، البته ممکن است برای یک کسی اصلاً پیش نیاید و خودش چهارچنگولی دنبال دنیا افتاده، اما اگر کسی عزم کرده که به جبهه برود و تخته‌گاز در یک کار مقدس کار بکند، بعد زنش بگوید: حقوقت چه می‌شود؟ اگر این جوری باشد من آبرویم می‌رود. بگوید: مگر چند سال عمر می‌کنیم. نه این که طرف را هیچ حساب نکند! شاید برای شما پیش نیامده باشد آن تصمیم‌های اساسی که کل مسیر زندگیتان را عوض می‌کند!

شما قبول دارید که تصمیمات دینی همواره تصمیمات پرخطری است؟ اصلاً خدا نمی‌گذارد از گلوی متدین‌ها آب خوش پایین برود. اصلاً پشت سر انبیاء رفتن حتماً استهزاء دارد، کتک دارد، مصیبت اقتصادی دارد، بالاخره یک چیزی دارد! لذا گفته‌اند رسولی نیست مگر این که استهزاء می‌شود. از آن طرف گفته‌اند ام حسبت أن تدخلوا الجنة؛ فکر کردید همین جوری به بهشت می‌روید! نمی‌روید مگر این که امتحانات قبلی را از شما می‌گیرند. ببینید در هر مقطعی که دین دین بوده، پیروان دین با چه زحمتی همراه بودند؟!

اگر کسی برای خودش یک زندگی آرام در نظر گرفته، اصلاً پیرو نیست، یا دارد لک و لک می‌کند و فکر میکند نماز می‌خواند و دو تا روزه می‌گیرد، دارد یک کاری می‌کند! این اصلاً شیعه نیست! وگرنه برای کسی که چهارچنگولی پشت این قضیه ایستاده و تمام موتورها را در این قضیه روشن کرده، می‌تواند این اتفاق بیفتد؟! در کدام مقاطع کسی که پشت سر نبی و ولی‌الله بوده، راحت بوده؟ آیا در مقطع بعثت؟ در مقطع هجرت؟ در ولایت امیر المؤمنین؟ امام حسین؟ امام حسن؟ همین جور بکش برو بالا. پیروان کدام نبی آب خوش از گلویشان پایین رفته؟ پس اگر کسی تصمیم‌هایی در این ابعاد گرفت، باید پپی خیلی چیزها را به تنش بمالد! در خواستگاری باید حواسش باشد! بگوید: که من یک آدم غیر عادی هستم! نه این که این جوری حرف بزند! این گفتمان

خوبی نیست! مثلاً بگویند: من پاچه می‌گیرم ها! ولی باید در خواستگاری دقت بکنند، حواسش را جمع بکند که راه من این است ها! من الان معلم هستم! من جهادگرم! راه من این است، اگر هستی بفرما! البته خدا در هر جنسی طرفش را هم آفریده؛ یعنی اگر پسر این مدلی داریم، دختر این مدلی هم داریم! که آن‌ها هم همین طوری ارزشمند دارند فکر می‌کنند به مقوله زندگی کردن! من طلبه هستم و در این زندگی نمی‌شود ریخت و پاش کرد؛ چون آبروی دین می‌رود. خدا به زنان پیغمبر می‌گوید: **قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** و **وَزِينْتَهُنَّ فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحْنَ سَرَاحًا جَمِيلًا**؛ به زنان بگو! شما دنبال حیات دنیا هستید؟ تشریف بیاورید مهتران را بگیرید! خوش آمدید! کسی که وابسته به بیت پیغمبر است باید حواسش را جمع کند! ازدواج کردن با آدم‌های ارزشی مشکل است! لطف خودش را دارد ولی مشکلات خودش را هم دارد. اگر بخواهد برود جبهه و جهاد، زن بگوید نرو! چرا؟ مثلاً ما مانم دعوتمان کرده!

کسی که بخواهد در بازی دنیا بیاید و برود و پاتختی برود و به میز غذا حمله کند، فرق دارد با یک آدم ارزشی. زنی که مهمانی می‌دهد و از سه هفته پیش فکر می‌کند چه درست کند، مگر می‌تواند با کسی که کمرش را محکم بسته، زندگی کند؟

زندگی با کسی که ارزشی فکر می‌کند و در نقاط پروازی بالا سیر می‌کند، سخت است! این آدم هم تمام تصمیماتی که به سمت آفن و وهن می‌رود، رد می‌کند البته با لطف همراه می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: ببین بالاخره ما طلبه‌ایم، یا مثلاً ما بچه مذهبی هستیم و این معارف را خوانده‌ایم! ما نمی‌توانیم این کارها را بکنیم! مگر از ما بر می‌آید و مگر از ما پذیرفته است؟ معارف و این کارها؟ مگر می‌شود! ما جهادی هستیم و مسافرت جهادی می‌رویم، ما در هتل فلان نمی‌توانیم برویم! نه این که نداریم! نمی‌توانیم! از ما بر نمی‌آید کارت عروسی فلان بدهیم! بعد از این همه مسافرت جهادی برویم مشهد و هتل قصر؟! جای ما این جاها نیست!

به منوی ۷۰ هزار تومانی دعوت می‌شویم و می‌رویم و خوشحال هم می‌شویم! بعضی وقت‌ها با دست پس می‌زنیم و با پا پیش می‌کشیم؛ یعنی وقتی میز غذا را می‌چینند چشم‌هایمان برق می‌زند! آدم ارزشی نباید برود این جاها! این جا جای ما نیست! این برای ما نیست!

عزم که این باشد می‌فرماید: **واکفف علیهن من ابصارهن بحجابک ایاهن**؛ یک توصیه هم راجع به بحث حجاب است و بحث ارتباط بی‌قاعده داشتن با نامحرم است؛ چون که بعدش می‌گوید: **واياک والتغایر فی غیر موضع غیره**؛ حواست باشد در غیر موضع غیرت، غیرت به خرج ندهی. مثلاً طرف وقتی دارد با استادش که ده بیست سال تفاوت سنی دارد هم حرف می‌زند، هی به او پيله می‌کند! **فإن ذلک یدعو الصحیحۃ الی السَّقَم**؛ چون این آدم سالم را هم خراب می‌کند؛ یعنی طرف تا حالا هیچ فکری نمی‌کرد ولی اینقدر به او پيله می‌کند...

ولی سر جای خودش این بحث که چه بخواهید چه نخواهید در بحث برخورد با مرد، درست برخورد می‌کند و خفت‌گیری هم می‌کند. ما کم ندیدیم که هر دو طرف بایک کسی دوست هستند، حالا که می‌خواهند بیایند سر زندگی، می‌خواهند این رابطه را با دعا درست کنند! خوب نمی‌شود ۱/۱۲